

کرونا؛ قتل عام بیولوژیک؟

((صفحه ۶))

سرنوشت بودجه ۹۹

((صفحه ۹))

پیشواز نامبارک

سخن سردبیر
مرضیه انبری

در حالی که نوزدهم به نوزدهم ۹۹ نزدیک می‌شویم که مصائب غم بار بسیاری را در زمستان ۹۸ پشت سر گذاشته ایم که آغاز آن ترور فرماندهی رشید سپاه قدس سردار سلیمانی و سپاه پوش شدن ملت ایران بود و جدیدترین آن شیوع ویروس کرونا در تمام جهان بود که گریبان گیر مردم ایران نیز شد.

از سویی دیگر ارقام خیر از آینده‌ی خوشایندی برای بودجه ملی نمی‌دهند. فروش نفت ایران هم اکنون به ۲۰۰ بشکه در روز رسیده است و ارزش هر بشکه کمتر از ۲۰ دلار است در حالی که دولت برای بودجه ۹۹ روی فروش روزانه ۳۰۰ بشکه حساب کرده بود. البته قطعاً تدابیر دیگری می‌توان در جهت رفع کسری بودجه انجام داد که در آرای اقتصاد دانانی که سال هاست شعار رهایی از اقتصاد نفتی را می‌دهند قابل ملاحظه است. اما دولت در پیشواز سال سخت ۹۹ عملکردی از خود نشان داده است که امیدها را به یاس بدل میکند، در مدیریت اولین مشکل سال جدید یعنی بیماری کرونا دولت مردان و مشخصاً شخص رئیس جمهور حتی وزیر بهداشت را تنها گذاشته است و هر روز باید شاهد گلایه‌های وزارت بهداشت از عدم همکاری‌های لازم باشیم و از سویی دیگر نیز رئیس جمهور با درخواست مسدود سازی مسیر ها از سوی نیروهای نظامی مخالفت می‌ورزد و از اتاق در بسته‌ی کاخ سعدآباد حل شدن مشکلات را به شنبه‌ای موهوم حواله می‌کند! نمیدانیم یکبار چه شد که برخی دوباره به صندلی‌های راحت سعدآباد عادت کردند، زمستان ۹۸ فرماندهی‌ای را از دست دادیم که ایستاده زیر باران تیر و فشنگ و غبارهای میدان جنگ بود و مردم در عزای او نشان دادند هنوز هم شیفته‌ی مدیران جهادی هستند، آتیه‌ی ایران مدیرانی از این جنس می‌طلبد نه بی‌رقمانی که با جلسات آنلاین در تالارهای سعدآباد قصد مدیریت مصائب مستضعفین را دارند، و این بی‌رقمانی را طی سال‌های گذشته تبدیل به یاس و دل‌سردی عمومی از هر نوع تغییر مثبتی در شرایط کشور کردند که نمود آن را می‌توان در آرای پایتخت نشینان در ۲ اسفند مشاهده کرد. باید دید دولتمردان با این پیشواز بی‌هنجاری که قبل از نوزدهم ۹۹ انجام دادند چگونه سال آخر دولت خود را آغاز و به انجام می‌رسانند.

بی‌تعارف اسفند ۹۸ بیشتر شبیه رنجنامه‌ی زمستان ۹۸ از مصائب ایران و جهان می‌باشد تقدیم نگاه شما خوانندگان

مدیریت بحران
مدیریت بحران

رقص در خون و آتش

((صفحه ۸))

بازگشت امپراطوری عثمانی

پشت پرده ماجرا جویی‌های اردوغان
در سوریه

((صفحه ۴))

از جدایی‌ها شکایت می‌کند

رخوت سیاسی مردم میراث پایدار
اصلاح طلبان در دوران پسا قدرت

((صفحه ۳))

مدیریت بحران مدیریت بحران

زهرا جوان



در نقاط مورد نیاز بیمارستان صحرایی ساخته می شود و برخی دیگر نیز بی ادعا گوشه ای از کار را بدست می گیرند تا بلکه جامعه را هر چه زودتر از شر این ویروس برهانند و بحران مدیریتی شکل گرفته را با اقدامات خیر خواهانه همچون تولید ماسک، افزایش تولیدات مواد ضد عفونی کننده، کمک به ضد عفونی کردن خیابان ها، کمک به نیازمندانسی که این روزها نیازمند یاری اند و بخشودن اجاره بهای مستاجران مغازه های خود، مدیریت کنند. با وجود تمام شرایط و کمبود های آزار دهنده، جامعه ایران نسبت به بسیاری از دیگر جوامع درگیر کرونا باز هم نسبتا با آرامش با موضوع برخورد کرده و همچنان زندگی و گسستگی در مواجهه با بحران را کنار گذاشته است و همچون برخی کشور ها شاهد خالی شدن فروشگاه ها و ازدحام برای خرید اقلام مورد نیاز نیستیم. جامعه ایران امروز نسبت به گذشته در مقابل مشکلات پخته تر شده هر چند با بلوغ کامل فاصله دارد و این بلوغ جز با افزایش آگاهی و بصیرت جامعه محقق نخواهد شد و آنگاه خواهد بود که رویارویی با بحران هایی به مراتب بزرگ تر نیز ساده تر خواهد شد.

بر روی تنش های حاصل از کمبود اقلام بهداشتی تا افزایش روز به روز آمار مبتلایان موج سواری می کنند و تا آنجا که می توانند بر فشار های روانی وارده می افزایند. عده ای از افراد نیز آگاهانه یا نا آگاهانه وارد بازی می شوند و با شایعه پراکنی بر طبل دشمن می کوبند. در فضای مجازی در کنار شایعات فروان، موجی از همدلی و ایثار مردمی را می توان دید که در این روزها تمام سعی شان معطوف بر آرام کردن التهاب جامعه است. از راه اندازی پویش در خانه می مانیم برای قطع زنجیره انتقال تا تزریق امیدواری به مردم، از ایستادگی در برابر شایعات تا آگاهی بخشی به فضای حقیقی بر گردیم. کرونا دیگر به بخشی از زندگی روزانه مردم مبدل شده است.

در جامعه کم نیستند مردمی که خود با وجود رعایت تمام نکات بهداشتی اما به علت عدم درک شرایط موجود توسط برخی دیگر قربانی کرونا شدند.

افرادی که همچنان در بازار مشغول خرید عید اند و بار سفر بهار خود را می بندند. اما در این بین، جامعه پزشکی با تمام کمبود ها با روحیه ای خیره کننده عمل می کند، سپاه و نیرو های مردمی وارد عمل می شوند و به کمک وزارت بهداشت می آیند.

هر چند پس از مدتی کوتاه با ورود قوه قضاییه بسیاری از احتکار کنندگان دستگیر و انبار های اقلام بهداشتی کشف می شود، اما کشور همچنان با کمبود این اقلام روبرو است. در شرایطی که هیچ وحدت رویه ای را در دولت برای مقابله با کرونا شاهد نیستیم وزارت بهداشت اما از پای نمی ایستد و وزیر بهداشت با فرستادن نامه ای به شخص رئیس جمهور، وی را به عنوان رئیس ستاد مبارزه با کرونا مسئول این اوضاع می داند و سعی می کند تا بحران مدیریتی و کم کاری کابینه را اعلام نماید. آقای روحانی نامه را به یکی از وزرا دایورت می کند. درست زمانی که کشور درگیر مدیریت بحران شیوع کرونا است، رسانه های اپوزیسیون با استفاده از تکنیک های عملیات روانی، یک جنگ تمام عیار را علیه مردم ایران شروع می کنند.

چهارشنبه ۳۰ بهمن ماه، خبر کوتاه بود و نگران کننده: دو شهروند قمی به ویروس کرونا مبتلا شدند. این اولین خبر رسمی از کرونا بود که نشان از ورود این بیماری به ایران می داد. در همان روز های نخست علاوه بر قم، تهران و گیلان نیز درگیر این ویروس می شوند و با عدم قرنطینه و جدی نگرفتن موضوع، کمتر از ۱۵ روز کرونا به تمام استان های کشور انتقال می یابد. با توجه به وضعیت ایجاد شده؛ مراکز آموزشی تعطیل می شوند و عده ای که تا کنون درگیر زندگی روزانه خود بوده اند از فرصت استفاده کرده و بدون توجه به هشدار های وزارت بهداشت موج سفر ها به سمت شمال کشور آغاز می گردد. در همان روزها شهر های شمالی با بیشترین آمار مبتلایان روبرو می شود. اختصاص سهمیه بنزین

نوروزی به این موج شدت می دهد و شیوع بیماری تا بدان جا پیش می رود که حتی نماز های جمعه را نیز به تعطیلی می کشاند. جامعه با کمبود و گرانی ناگهانی کالا های پزشکی، ماسک، مواد ضد عفونی کننده، دستکش و ... مواجه می شود. برخی نیز از التهاب موجود در جامعه استفاده کرده و تا آنجا که می توانند اقلام بهداشتی مورد نیاز مردم را به غارت می برند.

در شرایطی که هیچ وحدت رویه ای را در دولت برای مقابله با کرونا شاهد نیستیم و وزیر بهداشت با فرستادن نامه ای به شخص رئیس جمهور، وی را به عنوان رئیس ستاد مبارزه با کرونا مسئول این اوضاع می داند. آقای روحانی نامه را به یکی از وزرا دایورت می کنند. درست زمانی که کشور درگیر مدیریت بحران شیوع کرونا است، رسانه های اپوزیسیون با استفاده از تکنیک های عملیات روانی، یک جنگ تمام عیار را علیه مردم ایران شروع می کنند.

از جدایی ها شکایت می کند

رخوت سیاسی مردم میراث پایدار اصلاحطلبان در دوران پساقدرت

مرضیه انبری



بیاپید به گذشته برگردیم، صندوق رای هایی که لبریز نشد، اولین صندوق رای چهار دهه ی اخیر نبود. باید به حافظه ی تاریخی خود رجوع کنیم. پیش از آن کمی از جهان پر تلاطم بگوییم، افغانستان و رئیس جمهور و دو مراسم تحلیف و دو سوگند برای منافع افغانستان اما در واقع دشنه ای به پیکره ی زخم خورده ی همسایه ی شرقی ایران. در حالی که افغانستان نهایتا نتیجه ی مشخصی برای انتخابات ۶ ماه پیش ریاست جمهوری اعلام نکرد، قرار بر این شد تا عبدالله عبدالله و اشرف غنی هر دو رییس جمهور افغانستان شوند! رویدادی که شاید در نظر جوانان علاقه مند به مباحث سیاسی مضحک به نظر بیاید اما نظیر این دوگانگی در قالب مینیاتوری آن پیشتر توسط هم حزبی های کسانی که انتخابات الکترونیک این کشور را به رخ انتخابات سرتاپا مردمی ایران میکشیدند بر ما گذشته است.

بیاپید به گذشته های نه چندان دور بازگردیم، دومین انتخابات شورای شهر تهران با مشارکت تنها ۱۲ درصد واجدین شرایط برگزار شد که البته پیشینه ی شورای اول دلیل قاطعی برای این رسوایی سیاسی بود، شورای اول تهران در سال ۱۳۷۷ که با ۲۴ میلیونی تشکیل شد و ماحصل آن شورای یکپارچه شورای اصلاح طلبی شد نهایتا بر سر انتخاب

مشارکت، ملی گرا و ... نهایتا بر سر انتخاب شهردار هم بین خودشان به تفاهم نرسیدند و دوشهردار و دوسرپرست برای ساختمان بهشت منسوب شد که در نهایت به انحلال این شورا انجامید و مردم برای انتخابات بعدی دلیلی برای مشارکت نداشتند!

بله مردم دلیلی نداشتند، و صندوق رای که سال ها حسرت مهدهای دموکراسی بود، ۱۲ اسفند ۹۸ شبیه به صندوق های رای غربی شد. اما همچنان یک صدای واحد داشت و آن گله مندی مردم از اقتصاد بیمار کشور بود، چه کسانی که رای دادند و آرای آنان ۹۰ درصد در سبدرای منتقدین دولت و مجلس فعلی ریخته شد چه کسانی که رای ندادند و دلیل آن ها شهر آشوب این روزهای کشور و سایه ی شوم آن بر سفره های کوچک مردم بود. آنچه بدیهی می نماید این مسئله است که مردم به سبب عدم اعتماد، رفتار یکسانی در برابر حکومت از خود نشان نمی دهند. یعنی هواخواهی دینی و ملی آنان به مشارکت سیاسی در جهت تحکیم حکومت تسری پیدا نمی کند، یعنی کسی که در صف راهپیمایی و تشییع پیکر قهرمان ملی است لزوما در صف رای دادن هم نیست و مقصر این اتفاق قطعا تمام کسانی هستند که

ذره ای در اوضاع اقتصادی فعلی دخیل بوده اند، مردم با شفافیت تلخی مواجه شده اند. از سویی هر روز از رسانه ملی صف اختلاس گران و آقازاده های را می بینند که روانه ی زندان میشوند و از سوی دیگر در شبکه های اجتماعی و پیامرسان ها، هیئت دولت را محبوس در سعدآباد می بینند و جدا از توده ی مردم؛ و بهارستان را خالی از حضور وکلای ملت. دقیقا همین شرایطی که اکنون بر کشور حاکم است و هیئت دولت و نمایندگان حتی به وزیر بهداشت منصوب خودشان کمکی برای سامان دادن به شرایط ناشی از ویروس کرونا کمکی نمی کنند و سامان یافتن اوضاع کشور را به شنبه ی کذایی افسانه ای ارجاع می دهند،

و باید هر روز شاهد گلایه های وزیر بهداشت از عدم همکاری دولت مردان باشیم. سلاخان اعتماد عمومی، جناح سیاسی است که هر بار با رفتن خود همه چیز را ویران کرد. مجلس هفتم در سال ۱۳۸۲ در حالی تشکیل شد که به خاطر کارنامه مجلس تماما اصلاح طلب ششم مشارکت مردم ۱۷

درصد کاهش داشت. در سال هایی که گذشت خاطرات زیادی از مجلس ششم نگاشته شد. از تحصن سیاسی که بین آن زلزله بم اتفاق افتاد و حتی خود نمایندگان بم برای رسیدگی به زلزله حاضر به اتمام تحصن نشدند! از روز هایی که به جای معیشت مردم تمام هم و غم نمایندگان، لوایح دوقلو و تقابل با اختیارات ولی فقیه بود و نهایتا صندلی هایی که در انتخابات ۹۸ به دست آبادگران سپرده شد. اما همانطور که پس از هر دوره ی چپ مآبانه رخوتی در پیش است پس از هر برآمدن اصحاب جناح راست طوفان دیگری در راه است.

بیاپید به گذشته های نه چندان دور بازگردیم، دومین انتخابات شورای شهر تهران با مشارکت تنها ۱۲ درصد واجدین شرایط برگزار شد که البته پیشینه ی شورای اول دلیل قاطعی برای این رسوایی سیاسی بود، شورای اول تهران در سال ۱۳۷۷ که با آرای ۲۴ میلیونی تشکیل شد و ماحصل آن شورای یکپارچه اصلاح طلبی شد نهایتا بر سر انتخاب شهردار هم بین خودشان به تفاهم نرسیدند و دوشهردار و دوسرپرست منسوب شدند. اما همانطور که پس از هر دوره ی چپ مآبانه رخوتی در پیش است پس از هر برآمدن اصحاب جناح راست طوفان دیگری در راه است.

بازگشت امپراطوری عثمانی

پشت پرده ماجراجویی های اردوغان در سوریه

فاطمه علیزادینیا



عملیات علیه تروریست ها در حلب و ادلب در جریان بود، مقامات دولت در تماس ساعتی با روس ها خواستار پایان جنگ و برقراری آتش بس بودند. در نشست های پشت پرده که لاورنتیف فرستاده ویژه اردوغان هم حضور داشت این درخواست ها در جریان بود و روس ها به تاکید می گفتند که ما فقط یک طرف ماجرا هستیم. التماس های اردوغان برای راضی کردن روس ها جهت دست کشیدن از ارتش سوریه برای انجام عملیات نظامی بالاخره کارساز شد و ۳۶ ساعت، روس ها ساکت شدند.

این سکوت از ساعت ۱۰ شامگاه جمعه شروع شد و تا ظهر روز یکشنبه ادامه داشت. در بعد از ظهر روز جمعه یکی از سنگین ترین حملات مشترک تروریست های تکفیری القاعده و ارتش اشغال گر اردوغان برای رسیدن به معرزالنعمان شروع شد. در غیاب جنگنده های روس، تروریست ها و ارتش ترکیه با مقاومتی شدید در همه محورها روبه رو شدند. مقاومتی که باعث هلاکت بیش از ۲۱۰ تروریست و نظامی ترک در نزدیکی سراقب شد. همان گونه که مطلع هستید، در شامگاه روز شنبه و تنها ساعاتی پیش از فرارسیدن مهلت تعیین شده توسط اردوغان، بیانیه قابل تامل مرکز مستشاری ادلب منتشر شد، بیانیه ای که انتشارش

صهیونیستی را مثال میزدند که بارها به مواضع ارتش سوریه حمله کرده، اما پاسخی نگرفته و حالا هم اگر ما حمله کنیم، پاسخی نخواهیم دید. این مساله دست به دست هم داد تا در شامگاه روز جمعه ماجراجویی ارتش اردوغان در ادلب و حلب شروع شود.

این ماجراجویی هر چند منجر به شهادت ۱۷۵ نفر از نیروهای ارتش سوریه و زخمی شدن ۲۶۰ نفر شد و از سوی دیگر به شهادت ۹ نفر از نیروهای مقاومت در حلب انجامید، اما هزینه اش برای اردوغان بسیار زیاد بود. او فکر میکرد که فقط روسیه است که در سوریه در حال جنگ است و به همین دلیل در تمام روزهایی که

ترکیه را به ادلب آورد تا به پای مطامع خود بریزد. وضعیت امروز اردوغان و ترکیه مانند کسبی است که در وسط باتلاق گیر افتاده و به هر جهتی که حرکت کند، باعث غرق شدنش خواهد شد. با این حال، او ریسک عملیات نظامی را به جان خرید، یک ماه تهدید کرد و تا روز موعود تا جایی که امکان داشت، تجهیزات و نیرو در کنار تروریست ها دپو کرد. روز اول مارس دقیقاً روزی بود که اردوغان وعده داده بود که اگر ارتش سوریه به پشت نقات دیدبانی ارتش اشغالگر ترکیه عقب نشینی نکند، او ارتش سوریه را به زور به عقب خواهد راند. اینکه فکر کنیم او فرماندهانش در این

چند هفته گذشته برای ارتش اشغالگر ترکیه و تروریست های بین المللی القاعده که به عنوان بازوی نظامی ترکیه در سوریه می جنگند، روز بسیاری تلخی بود. ارتش اشغال گر ترکیه نیامده بود که به سادگی برگردد، رئیس جمهور این کشور که تقریباً سرمایه گذاری هشت ساله اش را بر باد رفته می دید، به نظر سه هزار دستگاه انواع و اقسام خودروی نظامی و بیش از ۸ هزار نفر نیروی رزمی (عمدتاً پشتیبانی) را وارد سوریه کرده بود تا به قول معروف وارد یک جنگ تمام عیار شود. او بر این باور بود که با وجود بیش از ۷۰ هزار تروریست تکفیری که می توانند بجنگند (این افراد به جز آنهایی هستند که درعفرین، الباب و شمال رقه و الحسکه حضور دارند) نیازی به نیروی زمینی ندارد و این نیروها فقط تجهیزات می خواهند.

لشکرکشی ترک ها، یک لشکرکشی کامل بود، با توجه به اینکه این کشور هم مرز با سوریه است و در طول چند ماه گذشته بیش از ۴۰ پایگاه و مرکز غیرقانونی برای خودش در استان ادلب دست و پا کرده است. برای اردوغان، بازی سوریه و ادلب بازی مرگ و زندگی است. به قول چنگیز چاندرا تحلیلگر ترک، اردوغان همه داشته ها و سرمایه های

مورد غیر از این فکر میکرده اند، کاملاً اشتباه است. به باور غلط آنها، ارتش سوریه پس از نزدیک به ۹ سال جنگ دیگر توانی برای ادامه دادن ندارد و با هر حمله منظمی از هم فرو می پاشد. در این مورد فرماندهان ارتش اردوغان، رژیم

در غیاب جنگنده های روس، تروریست ها و ارتش ترکیه با مقاومتی شدید در همه محورها روبه رو شدند. در تمام طول روز جمعه و شنبه ایران از طرق مختلف در تماس با دولت اردوغان بود و تلاش داشت تا آنها را از اقداماتی که می تواند باعث نابودی روابط شود، بازدارد. با این حال، مرکز مستشاری ایران در سوریه پس از ۹ سال برای اولین بار بیانیه ای داد تا به صورت رسمی و علنی اعلام کند که ما با ترک ها اتمام حجت کرده ایم و هر اتفاقی پس از آن روی دهد، باعث و بانیاش خود آنها هستند.

تس انهدام دیگر جرات ورود به مهلکه را نکردند. به دلیل نبود آتش پشتیبانی توپخانه ای از تروریست ها در محور سراقب، ارتش اردوغان اقدام به ارسال ۶۰ قبضه توپ و چند دستگاه تانک از محور کفرلوسین به قمیناس و سرمین کرد. این تجهیزات بلافاصله پس از رسیدن به نقطه موعود توسط جنگنده های روسی که از ظهر آن همان روز تصمیم به ورود به عملیات گرفته بودند، منهدم شد تا تلاش های اردوغان برای جلوگیری از پاکسازی شهر سراقب ناکام بماند. با کاهش آتش پشتیبانی از تروریست ها، در بامداد روز دوشنبه شهر سراقب به صورت کامل پاکسازی شد.

روس ها پس از آن که شهر سراقب توسط

این دو جنگنده بار دیگر به لحاظ سیاسی و نظامی وارد عرصه شدند. آنها وقتی وارد میدان شدند که نیروهای مقاومت پس از آتشباری بسیار سنگین بر مواضع تروریست ها و ارتش اشغالگر ترکیه، مسیرهای ورود به سراقب را باز کرده بودند و در حال ورود به این شهر بودند. از سوی دیگر، در تمام طول روزهای شنبه و یکشنبه توپخانه ارتش سوریه و مقاومت آتش ضد آتشبار بر مواضع توپخانه ای ارتش اشغالگر ترکیه ریختند و تا بعد از ظهر روز یکشنبه از توپخانه ترک ها در ادلب چیزی نماند.

اگر به بیانیه ها و اعلامیه های ارتش ترکیه در مورد میزان تلفات ارتش سوریه توجه کنید، همه ناشی از عصبانیت بسیار زیاد است. در پیام های واسطه ای که مقاومت

پدافند سوریه به شکل کامل در اختیار روس ها است و اگر آنها نخواهند، هیچ اتفاقی روی نخواهد داد. این که چرا پدافند سوریه در کنترل روسها قرار دارد، بحث مفصل دیگری است. اما این اشراف باعث نشد که سوری ها اقدام به تجهیز محورهای درگیری با سامانه های غیرروسی نکنند. بعد از ظهر روز شنبه، از منطقه لاذقیه و طرطوس آتش بارهای پدافندی ساخت ایران که در اختیار سوری ها بود به ادلب منتقل شد و اولین شکار این سامانه ها شامگاه روز شنبه بود. روز یکشنبه اما روز سیاهی برای پهپادهای ارتش اشغالگر ترکیه بود!

در این روز، سامانه های توپخانه ای ارتش سوریه با شلیک های دقیق ۷ پهپاد ارتش اشغالگر ترکیه را به زیر کشیدند و از سوی

دلایل بسیاری داشت. در تمام طول روز جمعه و شنبه ایران از طرق مختلف در تماس با دولت اردوغان بود و تلاش داشت تا آنها را از اقداماتی که می تواند باعث نابودی روابط شود، بازدارد. شاید مهمترین تماس دیپلماتیک در سطح رئیس جمهور صورت گرفت که از اردوغان خواست بیش از این خودش و دیگران را زحمت ندهد. همه این تماس ها توسط اردوغان نادیده گرفته شد، با این فکر اشتباه که این تلاش ها و درخواست ها از روی ضعف است. با این حال، مرکز مستشاری ایران در سوریه پس از ۹ سال برای اولین بار بیانیه ای داد تا به صورت رسمی و علنی اعلام کند که ما با ترک ها اتمام حجت کرده ایم و هر اتفاقی پس از آن روی دهد، باعث و بنیاش خود آنها هستند.

صدور بیانیه مرکز مستشاری ایران و همزمان با آن بیانیه ای چند خطی که توسط سفارت کشورمان در دمشق صادر شد، کل تهدیدات اردوغان را زیر سوال برد. از سوی دیگر، روس ها که در برابر درخواست های اشغالگران ترک سکوت کرده بودند و این سکوت باعث شهید و زخمی شدن صدها تن از نظامیان سوری شده بود، عملاً قافیه را در نزد مردم دمشق باخته بودند و در تمام طول روز شنبه و یکشنبه تلاش روس ها برای برقراری تماس با مقامات دمشق عملاً با کندی ویژه ای صورت گرفت و ارتش سوریه اتاق عملیات مشترک دیگری را با مقاومت تشکیل داد. دلخوری و عصبانیت مردم و مسوولان سوری از رفتارهای روس ها هر چند کمتر از ۳۶ ساعت بیشتر زمان نبرد، اما به هر حال برای سوری ها زمانی بسیار طولانی بود.

مهمترین تصمیمات اتاق عملیات مشترک مقاومت در واقع اعلام منطقه پرواز ممنوع در شمال سوریه بود. ترک ها این موضوع را جدی نگرفتند چرا که بر این باور بودند که



توسط نیروهای مقاومت پاکسازی شد؛ هم خودشان به این نتیجه رسیدند که محور مقاومت بدون آنها هم از عهده شکست تروریست ها و متحد ترک آنها بر می آید و هم اردوغان به این مهم واقف شد که جنگیدن در این منطقه جز هزینه اضافه چیزی را به همراه نخواهد داشت. از ابتدای دخالت اردوغان در سوریه، علاوه بر کشته و زخمی شدن صدها نظامی ترک، صدها دستگاه، انواع و اقسام تجهیزات نظامی آنها از جمله سامانه های اخلاص الکترونیک منهدم شده که هزینه کمرشکنی بر دوش دولت اردوغان گذاشته که به لحاظ اقتصادی مشکلات بیشتری دارد.

از دو هفته پیش به این سمت برای ترک ها ارسال کرده بود، به آنها یادآور شد که هر گونه شلیک توپخانه، از هر سمت و جهتی باشد، پاسخ داده خواهد شد. در تمام طول محورهای درگیری، نیروهای متحد ارتش سوریه در مبارزه با تروریست ها حضور دارند. متأسفانه به دلیل ضعف در حوزه اطلاع رسانی در طرف ایرانی، این مسائل بسیار کم مورد توجه قرار میگرفت و از سوی دیگر ترک ها در یک غوغای رسانه ای در تلاش بودند که بگویند ما ارتش سوریه را نایب کرده ایم!! اما آن طرفی که عملاً نابود شد عمدتاً تانک ها و توپخانه های ارتش اشغالگر ترکیه بود. در شامگاه روز یکشنبه و پس از آنکه نیروهای مقاومت وارد درگیری شدیدی با تروریست ها در ادلب شدند و پهپادهای ارتش اشغالگر ترکیه هم از

دیگر، ترک ها ظهر روز یکشنبه اقدام به سرنوینی دو فروند جنگنده سوری کردند. روس ها که دیدند عملاً از معادلات در ادلب کنار گذاشته شده اند، بعد از سرنوینی

به دلیل نبود آتش پشتیبانی توپخانه ای از تروریست ها در محور سراقب، ارتش اردوغان اقدام به ارسال تجهیزات نمود که بلافاصله پس از رسیدن به نقطه موعود توسط جنگنده های روسی که از ظهر آن همان روز تصمیم به ورود به عملیات گرفته بودند، منهدم شد. با کاهش آتش پشتیبانی از تروریست ها، در بامداد روز دوشنبه شهر سراقب به صورت کامل پاکسازی شد. پس از پاکسازی شهر سراقب توسط نیروهای مقاومت، هم روس ها آن به این نتیجه رسیدند که محور مقاومت بدون آنها هم از عهده شکست تروریست ها و متحد ترک آنها بر می آید و هم اردوغان به این مهم واقف شد که جنگیدن در این منطقه جز هزینه اضافه چیزی را به همراه نخواهد داشت.

”

از عهده شکست تروریست ها و متحد ترک آنها بر می آید و هم اردوغان به این مهم واقف شد که جنگیدن در این منطقه جز هزینه اضافه چیزی را به همراه نخواهد داشت.

کرونا؛ قتل عام بیولوژیک؟

شکوفه الهی نیا

بیشتر ما با سری فیلم های یزدینت اول آشنا ایم. فیلمی که تصویری از یک شرکت در ظاهر محبوب ولی در باطن تهدیدی جدی برای حیات موجودات زنده در جهان، نشان میداد. شرکتی به نام امبرلا آزمایشگاه های خود را در کشورهای مختلف از راه دور هدایت میکرد و در مواقع حساس حتی کارکنان و دانشمندان خود را قربانی میکرد. شرکتی که با تولید و پخش سازماندهی شده ی نوعی سلاح بیولوژیک کار را به جایی رساند که از موجودات زنده در دنیا، چیزی جز مردگان متحرک بجا نماند...

چند وقت پیش در سایت موسسه ای در واشنگتن با نام اختصاصی اعلام شد که وظیفه ی این موسسه ساخت و پیروس های واگیر دار به اشکال مختلف مثل خوک و مرغی و انسانی و... میباشد. با بررسی سایت این موسسه متوجه میشویم تحقیقات این موسسه شامل شناسایی ژن های مختلف و تولید و پیروس هایی که تنها روی یک ژن، مثلا تنها روی ژن عرب تاثیر بگذارد و آنرا آلوده کند، میباشد. این موسسه پس از اتمام جنگ هشت ساله ایران با عراق و متحدان ابرقررتش، اعلام کرد که باید سرعت رشد جمعیت ایرانیان متوقف و حتی معکوس شود! این تنها یک مثال از موسساتی است که وظیفه ی کنترل جمعیت جهان را با میل ابر قدرت های جهانی را دارا میباشند.

حال که جنگ ها و ترور های بیولوژیک از ۲۰۰ سال قبل از میلاد مسیح به اشکال مختلف مثل سیاه زخم، ابله، طولارمی و یا حتی طاعون توسط مللی همچو آلمان، آمریکا، انگلیس، فرانسه و ... در جنگ جهانی دوم، جنگ های سرد و... جان میلیون ها انسان مظلوم و بی دفاع را گرفته و این امر به اثبات همگان رسیده است، هنوز هم عده ای اسناد نمایانگر جنگ بیولوژیک بودن کرونا و پیروس را بدون هیچ تحقیق و یا حتی تفکری، تنها یک توهم میدانند. در حالیکه امروزه در جهان پوکه های تیر کمتری بر زمین میریزد. همانطور که هزار سال است تاریخ مصرف شمشیر های جنگی به اتمام رسیده، سالها پیش نیز تاریخ مصرف تفنگ ها و حتی سلاح های هسته ای به پایان رسیده است و جای آن را سلاح های نژادی از جنس



روز هایی از سال ۱۳۹۳ میرویم که سلبریتی ها با سروصدای خود و تحریک احساسات ایرانیان خواهان ارسال آب دهان ایرانیان با گوش پاککن به بانک ژن جهانی، زیر نظر دولت آمریکا و اسرائیل، برای شناسایی درمان بیماری های لوسمی و سرطانی بودند. حال میبینیم که نه تنها خبری از درمان این بیماری ها بدست ما و هیچ یک از نقاط جهان نرسیده، بلکه از ژنوم ما ایرانیان و بقیه نقاط جهان بر علیه خودمان استفاده شده! همچنین هنگامی که در کشورهای مختلف جهان مسابقات ورزشی مختلف برگزار میشود با آزمایش دوپینگ که از ورزشکاران میگیرند، اطلاعات ژنتیکی ورزشکاران همه ی نقاط دنیا در بانک ژنتیکی آمریکا ثبت میشود. با بررسی آمار کشته ها و تلفات کرونا میبینیم در کشور هایی

تفکر (هر گونه کنترل و جهت دهی تفکر اجتماعی مثل جنگ نرم، جنگ شناختی و...) و پاتوژن ها (هر عاملی که باعث بیماری انسان، دام و صنعت کشاورزی شود) گرفته جنگی که در آن پاتوژن ها دخیل هستند بیوتروریسم نامیده میشود. به معنای منتشر کردن عوامل بیولوژیکی یا سمی با هدف کشتن یا آسیب رساندن به انسان، حیوانات و گیاهان تا با وحشت آفرینی و نسل کشی که موجب تضعیف نیروی انسانی، اقتصادی و ... قومی خاص با شباهت ژنتیکی نسبتا

زیاد، بشود. این جنگ ها میتوانند همه گونه از نژاد های موجودات زنده را تهدید کنند یا ژن قوم خاصی از موجودات را با نسبت بیشتری در گیر خود کنند به گونه ای که پاتوژن (بیماری زا یی) و یا مرگ و میر افراد مبتلا در اقوامی با ژن خاص بیشتر از بقیه اقوام شود. برای تحقق این کار احتیاج به اطلاعات ژنتیکی آن قوم است که ژنوم نامیده میشود. بهترین راه بدست آوردن ژنوم یک فرد یا قوم مطالعه بر روی سلول های دهان آنهاست. نا اندک عرق گرد به

روز هایی از سال ۱۳۹۳ میرویم که سلبریتی ها با سروصدای خود و تحریک احساسات ایرانیان خواهان ارسال آب دهان ایرانیان با گوش پاک کن به بانک ژن جهانی، زیر نظر دولت آمریکا و اسرائیل، برای شناسایی درمان بیماری های لوسمی و سرطانی بودند. حال میبینیم که نه تنها خبری از درمان این بیماری ها بدست ما و هیچ یک از نقاط جهان نرسیده، بلکه از ژنوم ما ایرانیان و بقیه نقاط جهان بر علیه خودمان استفاده شده!

سخن مهمان:

پرواز لاشخورهای نئولیبرالیسم بر سر بحران زدگان کرونا

سید یاسر جبرائیلی

مطالعه تاریخ اقتصاد سیاسی بانک جهانی و صندوق بینالمللی پول نشان می‌دهد این دو نهاد که آوانگاردهای نئولیبرالیسم لقب گرفته‌اند، همواره در کمین می‌خوابند و سر بزنگاه‌های بحران، مانند منجیان ظاهر شده و با اعطای تسهیلات مالی برای رفع بحران، سیاست‌های نئولیبرالی را به قربانی تحمیل می‌کنند تا اقتصادش را بیش از پیش ویران سازند.

اقتضای شفافیت این است که دولت پیش از رفتن به زیر بار سیاست‌های تحمیلی صندوق در ازای تسهیلات پنج میلیارد دلاری، به مردم بگوید کدام نسخه را از این نهاد برای پیاده سازی در ایران خواهد پذیرفت؟ این نسخه را منتشر کنید تا در پیشگاه ملت هزینه و فایده اجرای این نسخه در ازای پنج میلیارد دلار قرض را بررسی کنیم.

قربانیان این فرآیند در میان کشورهای در حال پیشرفت و عقبمانده بسیاریند. آرژانتین تا جایی خود را مقروض و تسلیم سیاست های صندوق بینالمللی پول کرد که به شواگرد نمونه (Poster Child) صندوق مشهور بود. اما این شواگرد اول مکتب نئولیبرالیسم، پشیمان ترین شاگرد نیز هست. هیچ کشوری به اندازه آرژانتین از سیاست‌های صندوق تبعیت نکرد و هیچ کشوری به اندازه آرژانتین از محل اجرای این سیاست‌های تحمیلی، شاهد ویرانی اقتصادش نبود. امروز با شیوع بحران کرونا در جهان، صندوق دوباره دست به کار شده است. دوم مارس یک اینفوگرافیک در پایگاه صندوق منتشر شد که نحوه نقش‌آفرینی آن در مقابله با بحران کرونا را نشان می‌داد. گزارش دیگری که چهارم مارس منتشر شد، حکایت از برنامه صندوق برای اعطای تسهیلات مالی تا ده میلیارد دلار به کشورهای کم‌درآمد و بازارهای نوظهوری داشت که گرفتار کرونا شده اند.

این اینفوگرافیک و اخبار، بلافاصله توسط شرکای سنتی و فکری صندوق در ایران منتشر و جریانی برای اخذ تسهیلات مالی

صندوق فعال شد. امروز شنیدیم بانک مرکزی ایران تقاضای پنج میلیارد دلار تسهیلات مالی از صندوق را به این نهاد تقدیم کرده است. نکته جالب تسهیلات صندوق این است که نرخ سود آن صفر است. صندوق هر چند اعلام کرده است که در ازای این تسهیلات، یک برنامه جامع (Full-fledged) به دریافت کننده نخواهد داد، اما بالاتر دید یک

تجربه کشوری که از ناحیه اجرای سیاست‌های صندوق آسیب دیده‌اند نشان می‌دهد تعداد قربانیان نئولیبرالیسم صدها برابر قربانیان کرونا خواهد بود.

اقتضای شفافیت این است که دولت پیش از رفتن به زیر بار سیاست‌های تحمیلی صندوق در ازای تسهیلات پنج میلیارد دلاری، به مردم بگوید کدام نسخه را از این نهاد برای پیاده سازی در ایران خواهد پذیرفت؟ این نسخه را منتشر کنید تا در پیشگاه ملت هزینه و فایده اجرای این نسخه در ازای پنج میلیارد دلار قرض را بررسی کنیم.

گذشته از تجارب جهانی، ما یک تجربه داخلی نیز داریم. دولت مرحوم هاشمی رفسنجانی یک بار آوار صندوق بینالمللی پول را بر سر این ملت خراب کرده است. این مسیر ویرانگر، هرگز نباید تکرار شود.

بیولوژیک امروز، کشورهای همچو چین و ایران قربانیان اصلی هستند؟ با بررسی مشکلات و کینه‌های دیرینه ی بین چین و آمریکا و همچنین بررسی مقاومت های ایران در مقابل استعمارگری آمریکا و همپیمانانش و همچنین منابع انرژی زیر پای ایران و منابع اقتصادی در دستان چین، روشن می‌شود که ناپودی این دول یکی از اصلی ترین برنامه های ابرقدرت های جهانی است؛ و صدا البته که تضعیف آنها ارزش ضررهایی که این جنگ به دولت مهاجم میزند را دارد.

اما در آخر نگاهی بیاندازیم به آغاز جنگ هشت ساله ایران و عراق، به روزهایی که تمامی ملت ایران در گیر بمب و موشک هایی بودند که صبح و شام بر سرشان میبارید، چیزی برای دفاع و گذراندن امور خود نداشتند. ولی قرار گرفتن در شرایط جنگ استعداد های ایرانیان را به نحوی شکوفا کرد که پس از هشت سال از بیم شکست از ملت ایران، دولت ایران را مجبور به قبول صلحنامه کردند. امروز نیز شاهد مجاهدانی در بیمارستان های بیماران کرونایی و تلاشگرانی که رایگان و یا با هزینه ی ناچیز برای هموطنان خود ماسک، دستکش و مواد ضد عفونی کننده تولید میکنند هستیم؛ و همچنان که داخل ایران در کنار هم ایستاده ایم و هوای هم را داریم تا کرونا را با هم شکست دهیم، در خارج از ایران نیز با دولت هایی مثل چین سختی ها را پشت سر میگذاریم تا باز هم با پشت سر گذاشتن افسانه ای این سختی ها جهانیان را انگشت به دهان نگه داریم

ساختار ویروس توانایی انتقال به بدن انسان را پیدا میکند و تبدیل به ویروس های زونوتیک میشوند. ویروس کووید ۱۹، که در ابتدا بصورت مستند اعلام کردند از طریق مار و خفاش به انسان منتقل شده و سپس با پخش شایعاتی ضد و نقیض درباره ی منشاء ویروس افکار عمومی را از حقیقت دور کردند، در ستون فقرات خفاش موجود است و به خودی خود توانایی انتقال به بدن انسان را ندارد. اما مطالعات انجام شده روی ویروس های ساکن بدن انسان های مبتلا نشان داد که دستکاری هایی در ساختار ویروس کووید ۱۹ به وجود آمده تا بتواند از طریق آنزیم ACE2 به سلول های انسانی بچسبید. دستکاری هایی که میتوان حدس زد به فرمان کسانی صورت گرفته است که در مقابل رسانه های جهانی اعلام میکنند جهانی شدن این ویروس، با وجود ضررهایی که به اموال و به نفع آنهاست؛ آمریکا و رژیم اسرائیل! همان کشور هایی که در برنامه های صدساله تحقق برده داری نوین جهانی خود نوشته اند: باید همه ی ادیان را از بین ببریم جز یهود را. آنقدر باید ادیان را تکه تکه کنیم که نتوانند با یک فرمان وحدت بدست آورند. اندک اندک زمینه ناپودی دولت های غیر یهودی را فراهم میکنیم و سرانجام قدرت را بدست میگیریم... بخششی از پروتکل ۲۴ گانه یهود صهیون برای تحقق نظم نوین جهانی" اما چرا در جنگ

ویروس کووید ۱۹، که در ابتدا بصورت مستند اعلام کردند از طریق مار و خفاش به انسان منتقل شده و سپس با پخش شایعاتی ضد و نقیض درباره ی منشاء ویروس افکار عمومی را از حقیقت دور کردند، در ستون فقرات خفاش موجود است و به خودی خود توانایی انتقال به بدن انسان را ندارد.

اما مطالعات انجام شده روی ویروس های ساکن بدن انسان های مبتلا نشان داد که دستکاری هایی در ساختار ویروس کووید ۱۹ به وجود آمده تا بتواند از طریق آنزیم ACE2 به سلول های انسانی بچسبید. دستکاری هایی که میتوان حدس زد به فرمان کسانی صورت گرفته است که در مقابل رسانه های جهانی اعلام میکنند جهانی شدن این ویروس، با وجود ضررهایی که به اموال و به نفع آنهاست

رقص در خون و آتش

معصومه کرمی



اما دولت فعلی هند گویی هیچ تمایلی به کنترل حملات این سازمان به مسلمانان ندارد.

دولت هند با وجود اینکه میتواند اوضاع را کنترل کند و مانع کشتار ظالمانه مسلمانان شود این کار را نمیکند و علاوه بر این مانع از رسانه‌ای شدن این حملات میشود.

به گفته سید افروز مجتبی نقوی، امام جماعت مسجد المصطفی در دهلی «مسلمانان و هندوها در گذشته همواره یاریگر یکدیگر بوده و تعامل خوبی با هم داشته‌اند و امروز درگیری میان مسلمانان و هندوها در هند مطرح نیست، بلکه گروهی در صدد ایجاد فضایی متشنج به نفع دولت هستند.»

به اعتقاد سید افروز مجتبی نقوی تا قبل از سرکار آمدن دولت فعلی مسلمانان از موقعیت اجتماعی خوبی در هند برخوردار بودند اما بعد از قدرت گرفتن حزب بی جی پی حملات هندوهای افراطی به مسلمانان شدت گرفت.

افکار بدنه اجتماعی هند ضد مسلمانان شکل گرفته و این به معنای به خطر افتادن موقعیت مسلمانان در هند، هشدار برای تمام جهان اسلام است.

میلیون و نهصد هزار نفر هیت هندی ندارند و هویتشان رد شده، که دست بر قضا اکثریت اشخاصی که رد هیت شدند مسلمان بودند و باید به موجب قانون هند را ترک میکردند. و حال بعد از تصویب CAA مشکل غیر مسلمانانی که هویتشان رد شده بود حل شد. مسلمانان و برخی دیگر از هندی‌های غیر مسلمان بعد از تصویب این قانون اعتراضات و تجمعات مسالمت آمیز انجام دادند که با تهدید و اولتیماتوم هندوهای راست گرا و افراطی مواجه شدند. در واقع باید این گروه‌های افراطی را پیرو سازمان R.S.S دانست. R.S.S سازمانی شبه نظامی و حامی حزب بی جی پی است، با این تفکر که «هندوها لایق احترامند و هند متعلق به هندوها است و مسلمانان مهاجمانی هستند که باید پاسخ خود را دریافت کنند.» این سازمان با تفکرات افراطی و غیر قابل تحمل خویش تا به حال توانسته ۶ میلیون پیرو در سرتاسر هند بدست بیاورد. این سازمان حملات متعددی به مسلمانان در ایالات هند داشته اما هر باره با دخالت دولت اوضاع تحت کنترل میشود.

آنها نباید مسلمان باشند و مسلمانانی که حضورشان در هند غیر قانونی بود باید به کشور خود برگردند. این قانون تبعیض آمیز در صورتی تصویب شد که شرایط برای مسلمانان هندی که یک بار سلب تابعیت کنند، راه برگشتی برای آنها نیست. زمانی که این قانون به صورت لایحه در سال ۲۰۱۴ به دو مجلس هند رفت قانون دیگری تحت عنوان «احراز هیت ملی هندی‌ها» در یکی از ایالات هند به نام آسام به صورت نمونه اجرا شد. به موجب این قانون اشخاصی که در آسام (آسام هم‌جوار بنگلادش است و تعداد زیادی مهاجر غیر قانونی بنگلادشی دارد) غیر قانونی و بدون هیت ملی هند و بعد از سال ۱۹۷۱ در آنجا ساکن بودند باید مطابق این قانون به کشور خودشان برمیگشتند. از آنجایی که آسام ۳۳ میلیون جمعیت دارد و غربالگری این جمعیت زمان بر و پیچیده است، نتوانستند این کار را به سرانجام برسانند. تا اینکه هم‌زمان با تصویب قانون CAA نتایج غربالگری قانون احراز هیت ملی هم اعلام میشود که به موجب آن نتایج حدود یک

چندی پیش عکسی در صفحات مجازی با عنوان نسل کشی مسلمانان در هند دست به دست میشد. در این عکس پسر بچه‌ای با چشمان گریان و پر از آه و حسرت به جسم بی جان پدرش که به دست افراطی‌های هندو کشته شده بود، خیره شده است.

اما به راستی اینان که مسلمانان را در خیابان‌های دهلی زنده زنده به آتش میکشند و زن‌ها و بچه‌ها را زنده به گور میکنند همان هندوهای هستند که به موجب پیروزی از آیین اشان نوع دوست اند و به گیاه خوری روی می‌آورند تا به موجودات زنده آسیب نرسانند؟

با نگاهی عمیق تر به این فاجعه انسانی میتوان اتفاق کاملا سیاسی و برنامه ریزی شده را که پوششی از اختلافات مذهبی به خود گرفته را دید جرقه این اختلافات از آنجایی زده میشود که دولت هند در ۱۲ دسامبر ۲۰۱۹ قانون CAA بازنگری در تابعیت هند) را تصویب میکند. به موجب این قانون مهاجرین غیر قانونی که در هند حضور دارند با وجود شرایطی میتوانند دارای حق شهروندی بشوند، که یکی از مهم ترین فاکتور ها برای این اتباع خارجی مهاجر این بود که

انجمن اسلامی دانشگاه الزهرا (س) در صفحات مجازی:

@anjomanalzahra

@anjoman_eslami_alzahra

شماره تماس: ۰۲۱۸۸۰۴۸۰۲۶

۰۹۲۰۳۵۴۶۸۹۱

صاحب امتیاز: انجمن اسلامی دانشجویان دانشگاه الزهرا (س)

مدیر مسئول: بهار سعیدی

سر دبیر: مرضیه انبری

هیئت تحریریه: شکوفه الهی نیا، زهرا جوان، فاطمه علیزادینا

مرضیه انبری، معصومه کرمی، بهار سعیدی

صفحه آرا: بهار سعیدی

سرنوشت بودجه ۹۹

بهار سعیدی

همواره ایراداتی اساسی درباره کلیت لوائح بودجه و نحوه بودجه ریزی کشور مطرح گردیده است. اما اعتراض‌ها به ناکارآمدی بودجه در سال‌های اخیر و به ویژه با طرح ایراد اصلاحات ساختاری در بودجه ریزی کشور، توسط رهبری، گسترش یافت. آنچه در این باره مطرح است، زیرساخت ویران بودجه ریزی کشور بوده که به نگرش‌های غلط اقتصادی دولت‌ها گره خورده است. زیرساختی که به هیچ وجه با نگاه به ظرفیت‌های تولیدی و پتانسیل‌های اقتصادی کشور تنظیم نشده و با نگاهی کوتاه مدت به دنبال رفع مشکلات کشور از طریق مسکن‌هایی چون خام‌فروشی نفت و استقراض است. در سال گذشته پیشنهادات و راهکارهای ساختاری فراوانی از سوی کارشناسان اقتصادی مطرح گردید که هیچ یک مورد توجه قرار نگرفت و بودجه کشور چون سنوات گذشته با همان ایرادات همیشگی تنظیم شد. با تقدیم بودجه به مجلس، این بار، نه ایرادات و پیشنهادات ساختاری که مجالی برای طرح آن وجود نداشت، بلکه نکات موردی مهم که می‌توانست به شرایط بد اقتصادی کشور دامن زند، توسط کارشناسان و دانشجویان به نمایندگان گوشزد شد. اما مجلسی‌ها بدون هیچ تلاشی برای اصلاح ایرادات، به رد کلیت لایحه اکتفا کردند. بعد از انتشار نخستین گزارش‌ها درباره شیوع و بروس‌کرونا، نمایندگان مجلس به عنوان یکی از اولین گروه‌ها خانه نشین شدند. بی‌مبالاتی و عدم مسئولیت‌پذیری نمایندگان در خصوص لایحه‌ای که پیش طرح نحوه مدیریت یک ساله اقتصاد کشور در شرایط آشفته کنونی است، به حدی بود که در نهایت با حکم حکومتی رهبری از مجلس خارج شد و به ایستگاه شورای نگهبان رسید. اما همچنان امیدها برای عدم پذیرش موارد بحران‌آفرین در لایحه بودجه



باید آن را بپردازند، همراه با سود اوراق قرضه خواهد بود و با توجه به وضعیت اسفناک دارایی‌های دولت، ماحصل از شرایط بد فروش نفت و فرارهای مالیاتی، توان پرداخت آن وجود نخواهد داشت. بنابر این می‌توان گفت که دولت، این بخش از لایحه بودجه را از جیب دولت‌های بعدی بستمته است که تبعات به شدت جبران‌ناپذیری برای دولت‌ها خواهد داشت و البته آینده اقتصاد کشور را با بحران عظیمی دست به گریبان خواهد کرد.

در ثانی به نظر می‌رسد، برنامه دولت آن است که ابتدا بانک‌ها را به بانک مرکزی بدهکار کرده، در قدم بعدی این بدهی را به بدهی خود تبدیل کند و سپس بدهی خود به بانک مرکزی را با منابع آزاد شده از محل تغییر نرخ تسعیر ارز تسویه کند. در توضیح تسعیر دارایی‌های ارزی باید گفت که با توجه به روند تورم همیشگی در اقتصاد ایران، نرخ ارز نیز همواره روند صعودی داشته است. در پی این افزایش نرخ، ارزش ریالی داراییهای خارجی بانک مرکزی هم رشد میکند که به معنای رشد پایه پولی است. در حالی که پولی بابت آن خلق نشده است. به تعبیر دیگر ارزش دلاری که دولت به بانک مرکزی فروخته، افزایش یافته و مابهالتفاوت ارز فروخته شده به عنوان تسویه بدهیهای دولت به بانک مرکزی لحاظ میشود. اقدامی که به آن تسعیر دارایی‌های ارزی گفته می‌شود. این نوع از پرداخت بدهی در واقع اقدامی صوری بوده و پرداخت واقعی صورت نمی‌گیرد و به همین علت بدهی‌ها سر جای خود باقی‌است و آثار خود را به دنبال دارد. اگر دولت مدام از بانک مرکزی تسهیلات دریافت کند و در مقابل با تسعیر ارز، بدهی خود را تسویه کند، عملاً پولی به حساب بانک مرکزی برمی‌گردد تا نقدینگی کاهش یابد. همینطور، دولت و یا شرکتهای دولتی به راحتی از بانک مرکزی استقراض میکنند و پس از چند سال، با افزایش بهای ارز، بدهی

سرخنگوی شورای نگهبان در صفحه توئیتر خود، مبنی بر اعلام نظر نهایی و طرح ایراداتی که این شورا به لایحه وارد دانسته بود، امیدها برای اصلاح و عدم تصویب مواردی که قطع به یقین اقتصاد کشور را نه تنها در سال آینده که طی سالیان متمادی با بحران مواجه خواهد کرد، از بین رفت. یکی از مهمترین و اساسی‌ترین ایراداتی که پیامدهای اسفناک ناشی از اجرایی شدن آن به کرات توسط کارشناسان اقتصادی مطرح گردید و نه در گردنه مجلس و نه در ایستگاه شورای نگهبان، شایسته تجدید نظر قرار نگرفت، تبدیل ۵۰ درصد از بدهی بانک‌ها و موسسات اعتباری به بدهی دارای وثیقه در بودجه ۹۹ است.

طبق تبصره چهارم لایحه، بانک‌ها ملزم به خرید اوراق از دولت به اندازه نیمی از بدهی خود به بانک مرکزی شده‌اند. بانک مرکزی نیز متقابلاً ملزم شده تا این اوراق را به جای بدهی بانک‌ها بپذیرد. بنابر این دولت در شرایط کسری بودجه به جای الزام بانک مرکزی به خرید اوراق، بانک‌ها را ملزم نموده است. تصمیمی که بلاشک می‌توان آن را،

چرا که وقتی بانک‌ها درآمد لازم برای بازپرداخت بدهی خود به بانک مرکزی را ندارند؛ پس توان پرداخت آن به دولت را نیز ندارند. اگر هم دولت، بانک‌های دولتی را مجبور به خرید اوراق نماید، طبیعتاً بانک ناچار خواهد شد تا با گرفتن خط اعتباری و اضافه برداشت، مستقیماً متوسل به استقراض از بانک مرکزی شود یا با اصل دارایی‌های خود، اوراق دولت را خریداری کند. در نتیجه ارزش سهام آنها افت می‌کند و ضرر شدیدی را متحمل خواهند شد. ضرری که می‌تواند به ورشکستگی بانک‌ها بیانجامد. اما با وجود این هزینه‌گزار برای بانک‌ها؛ بانک مرکزی متحمل آسیب بیشتری می‌شود، چرا که پیش از دریافت طلب خود از بانک‌ها، ملزم به پرداخت آن به دولت شده است. امری که با استقراض دولت از بانک مرکزی تفاوتی ندارد. اما پیامد فاجعه‌آمیز این تصمیم، آن است که بازپرداخت خرید اوراق، به همراه سود سالانه اوراق قرضه خواهد بود. به بیان دیگر، اگر این تصمیم قابلیت اجرایی شدن یابد، اقتصاد کشور آستان فاجعه‌زگرگی خواهد شد. چرا که پرداخت بدهی

شکلگیری رفتار غلط در دولت برای استقراضهای مکرر از بانک مرکزی و نهادینه شدن تورم در اقتصاد کشور میشود. اما مهمترین آسیب این نوع از پرداخت بدهی، رشد پایه پولی کشور و به دنبال آن کاهش ارزش پول ملی است. همچنان که به گفته بسیاری از کارشناسان و بعضی نمایندگان مجلس، سیاست غش در عیار پول، یکی از راهکارهای اصلی دولت برای جبران استقراض و بدهی های خود در سال های اخیر بوده است. در واقع ایجاد یک چرخه باطل در پرداخت بدهی های بانکی در لایحه بودجه امسال باعث شده تا به

نوعی، علاوه بر دولت، بدهی بانک ها به بانک مرکزی نیز از محل تغییر نرخ تسعیر ارز تسویه شود. در شرایطی که بیکره اقتصاد کشور در چند سال اخیر با چندین شوک ارزی و تورمی بزرگ زخم خورده است و رمقی از سوی مردم برای مواجهه با شوک های ارزی باقی نمانده؛ گسترش دامنه تسویه بدهی ها از طریق تسعیر نرخ ارز می تواند

منجر به تضعیف هر چه بیشتر ارزش پول ملی و بی ثباتی بازار ارز شود.

گویا با افزایش تحریمها، اعتیاد به استقراض، جایگزین اعتیاد به خام فروشی شده است. استقراضی که در آینده اقتصاد کشور را با بحران عظیم تری نسبت به شرایط امروز مواجه خواهد کرد. بلاشک این تصمیم در بودجه سال ۹۹ ضربات جبران ناپذیری به بیکره اقتصاد کشور وارد می کند. حال سوال این جاست که پیامد های تصویب بودجه ای را که در بخش هایی این چینی مشخصا منافع دولت به منافع ملی ترجیح داده شده، چه کسی به گردن می گیرد؟

گویا با افزایش تحریم ها، اعتیاد به استقراض، جایگزین اعتیاد به خام فروشی شده است. استقراضی که در آینده اقتصاد کشور را با بحران عظیم تری نسبت به شرایط امروز مواجه خواهد کرد. بلاشک این تصمیم در بودجه سال ۹۹ ضربات جبران ناپذیری به بیکره اقتصاد کشور وارد می کند. حال سوال این جاست که پیامد های تصویب بودجه ای را که در بخش هایی این چینی مشخصا منافع دولت به منافع ملی ترجیح داده شده، چه کسی به گردن میگیرد؟

این نفت لعنتی

به بهانه سالروز ملی شدن صنعت نفت

بهار سعیدی

زمانی که اولین چاه نفت در ایران در بیش از یکصد سال قبل در منطقه مسجد سلیمان در استان خوزستان توسط یک شرکت انگلیسی کشف شد، دولت وقت ایران هیچ آگاهی و درکی از این اتفاق مهم نداشت. شرکت های خارجی سال ها سرمایه مردم ایران را به تاراج بردند و دولت های وقت ایران هیچ گونه تلاش و توجهی برای احقاق حقوق مردم انجام ندادند. اما به راستی باید اذعان داشت که حتی با تصویب قانون ملی شدن صنعت نفت ایران در روز ۲۹ اسفندماه سال ۱۳۲۹ و ایجاد یک نقطه عطف در تاریخ سیاسی، اقتصادی و مبارزات مردم ایران برای نجات سرمایه های ملی کشور، باز هم درکی از سوی دولت های وقت برای استفاده صحیح از آن بوجود نیامد.

سخن از اقتصاد وابسته به نفت یا همان اقتصاد نفتی است. اقتصادی که عمدتاً از محل فروش نفت آن هم بصورت خام فروشی ارتزاق می کند و همین موضوع به پاشنه آشیل و نقطه ضعفی عدیده برای اقتصاد کشور و بعضاً حوزه های سیاسی و اجتماعی مبدل شده است. نفتی که توان تولیدی در کشور را گروگان گرفته است. نفتی که محل تسویه بدهی ها و استقراض های دولت است. نفتی که برنامه ریزی اقتصادی در کشور را بی معنا کرده است. نفتی که باعث شده تا قوانین مالیاتی ریشخند شود. نفتی که با تصمیم خارجی ها، اقتصاد کشور را به زانو درمی آورد. نفتی که علمی به نام اقتصاد در ایران، بدون آن بی معنا است. همان تفکراتی که روزی از زبان امسال رزم آرا بیان می شد که «ایرانی ها یک لول

هنگ نمی توانند بسازند می خواهند نفت را ملی کنند!» امروز از زبان ترکان ها بیان می شود که ایرانی ها قدرت رقابت در هیچ صنعتی جز قورمه سبزی و آبگوشت بزباش را ندارند. در طول قریب به چهار دهه گذشته، بسیاری از دلسوزان نظام و انقلاب، بر ضرورت فاصله گرفتن از خام فروشی، بخصوص در حوزه نفت خام تاکید کرده اند، اما متأسفانه توفیقات حاصل شده آنچنان که باید برجسته و تعیین کننده به نظر نمی رسند. چندین سال پیش، پایگاه اطلاع رسانی رهبری بیاناتی از ایشان، با این مضمون را منعکس کرد: «من هفده هجده سال قبل به دولتی که در آن زمان سرکار بود، به مسئولان گفتم کاری کنید که ما هر وقت اراده کردیم، بتوانیم در چاه های نفت را

بندیم، آقایان به قول خودشان تکنوکرات، لیخند انکار زنده که مگر می شود؟» امروز نه تنها اتکای اقتصاد کشور به درآمد های بادآورده این چینی کاهش پیدا نکرده که مثلاً در لایحه ی بودجه این سال ها، صندوق توسعه ملی که محلی برای پس انداز درآمد های نفتی و عاملی برای کاهش وابستگی اقتصاد به نفت در نظر گرفته شده، نه تنها درآمدی از این محل به صندوق وارد نمی شود، که خود به محلی برای پرداخت استقراض و بدهی های دولت بدل گردیده است. بلاشک اگر از نفت به عنوان بلای امروز اقتصاد کشور نام ببریم، بی راه نگفته ایم و تا زمانی که تفکر مسئولین و مردم راجع به جایگاه و نوع استفاده از آن اصلاح نگردد، جایگاه فرصت آفرین خود را نخواهد یافت.

